

تطبیق دیدگاه تفسیری ابوالفتح رازی و بیضاوی در آیه ابتلاء*

بنت الهدی جعفری راد^۱

سیده فاطمه هاشمی^۲

سید محمد رضوی^۳

چکیده:

مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به تطبیق دیدگاه تفسیری دو مفسر فریقین، ابوالفتح رازی و بیضاوی، ذیل آیه ابتلاء (البقره/۱۲۴) می‌پردازد. تمایز دیدگاه تفسیری دو مفسر نامبرده به اختلاف مبنایی مذهبی و اعتقادی ایشان در موضوع امامت خصوصاً در لزوم نصب و تعیین امام (به نص الهی یا انتخاب شورا)، و نیز مصداق و ویژگی خاص عصمت و علم امام بر می‌گردد.

از بررسی این دو دیدگاه به دست می‌آید که هر دو مفسر قائل به اختصاص مقام امامت برای حضرت ابراهیم علیه السلام علاوه بر مقام نبوت هستند و بنا به پاسخ خداوند مبنی بر عدم تخصیص عهد الهی به ذریه ظالم آن حضرت، اعتقاد به تداوم این مقام

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۳؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ taha.hashamy@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) Dr.fat.hashemi@gmail.com

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ Dsmrazavi@yahoo.com

در ذریه غیر ظالم آل ابراهیم علیهم‌السلام دارند؛ اما وجه تمایز آنکه بیضاوی همچون اکثر اهل سنت و خصوصاً دیدگاه اشاعره معتقد به نصب امام بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نص الهی و تعیین مصداق مشخص نیست، بلکه قائل به انتخاب شورا و بیعت مردم است و توصیه‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در این مورد تعیینی نمی‌داند. بیضاوی عهد را در آیه ابتلاء به معنای عهد عام الهی می‌داند که شامل هر منصب الهی در دین است و صرفاً دلالت بر ظالم نبودن یعنی فاسق نبودن جانشین پیامبر به عنوان امام امت دارد؛ در حالی که ابوالفتوح رازی با استناد به دیگر آیات قرآن و نیز بنا به ظاهر و سیاق آیه ابتلاء و توجه به روایات معصومین، عهد را به معنای عهد خاص یعنی امامت خاص معصومان می‌داند که به آل ابراهیم علیهم‌السلام می‌رسد و بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم صرفاً عترت معصوم پیامبر شایسته این مقام هستند.

واژه‌های کلیدی: ابوالفتوح رازی، بیضاوی، آیه ابتلاء، امام، عهد، ظالمین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اختلاف مذهبی بین مسلمین سه ریشه اصلی دارد: نخستین اختلاف بر سر جانشینی پیامبر اسلام، مسلمانان را به دو دسته شیعه و سنی تقسیم کرد؛ دومین اختلاف مسلمین در تبیین کیفیت مباحث اصول دین و مسائل اعتقادی است که سبب پیدایش مکاتب مختلف تفسیری کلامی گردید که مهم‌ترین آن‌ها اشاعره، معتزله، مرجئه نزد اهل سنت است و سومین اختلاف، در تبیین جزئیات احکام و فروع دین است که در نتیجه آن مذاهب اربعه فقهی اهل سنت مانند (شافعی، حنبلی، مالکی، حنفی) و در مقابل آن فقه شیعه جعفری پدیدار شده است.

با دقت و تأمل در ریشه اختلافات مذکور روشن خواهد شد که اصل و ریشه اختلاف دوم و سوم از اختلاف اول نشأت گرفته است. برخی پنداشته‌اند که ریشه اختلاف بر سر شایستگی علی علیه السلام به عنوان جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در نخستین ساعات رحلت پیامبر اسلام بر می‌گردد که مسلمین به دو دسته تقسیم شدند.

بنا بر آیات قرآن و احادیث نبوی شایستگی عترت معصوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در رأس آنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان امامت خاصه و جانشین معصوم و بر حق آن حضرت امری غیر قابل انکار است.

در سال‌های اولیه بعثت با نزول آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا/۲۱۴) و سبب نزول خاص این آیه و سیره عملی نبوی در این مورد، نخستین تصریحات نبوی مبنی بر وصایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام مطرح شد. بعد از آن در مواضع متعدد با نزول آیاتی همچون «آیه مودت قربی»، «آیه ولایت»، «آیه تبلیغ» «آیه اکمال دین» و نیز ماجرای غدیر خم و خطبه نبوی غدیر، این حقانیت و امتیاز به شکل کامل تجلی یافت.

در هر حال در قرن پنجم و ششم که عصر ترجمه و شکوفایی دانش‌های مختلف و رویارویی مذاهب اسلامی در جهان اسلام بود، شیعه فرصت گسترش فعالیت فکری و فرهنگی پیدا کرد و توانست معارف ناب شیعه را به جامعه عرضه کند. دانش مسلمانان در این دوره بیش از پیش شکوفا گشت و در رشته‌های گوناگون از جمله تفسیر، آثار مهمی

عرضه شد، مانند «روض الجنان و روح الجنان» که «ابوالفتوح رازی» نوشت و از تفاسیر اجتهادی قرن ششم است. وی از شاگردان زمخشری و از اساتید ابن شهر آشوب و ابن حمزه طوسی بود. کتاب او، نخستین تفسیر کامل شیعی فارسی است که همه سوره‌های قرآن را در برمی‌گیرد.

شیوه تنظیم تفسیر ابوالفتوح رازی اصولاً کلامی-روایی است، اما بر جنبه‌های ادبی واژه‌های قرآنی و مباحث لغوی و زبانی و استشهاد به اشعار عربی برای روشن شدن معانی کلمات و جنبه‌های صرف و نحوی نیز تأکید دارد، لذا خصوصیت ادبی را هم می‌توان بر آن افزود.

وی از علماء شیعی مذهب است که گرایش کلامی او در جهت دفاع از عقاید شیعه اثنی عشری است و در تفسیر قرآن، از سبب نزول آیات برای تبیین باورهای اعتقادی خویش بهره می‌گیرد.

تفسیر مهم سنی که نزدیک به زمان اوست، «انوار التنزیل و اسرار التأویل» نوشته قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی از علماء، فقها، مفسران و متکلمان ایران در قرن هفتم هجری است.

این تفسیر علاوه بر تأثیر بر مفسران و دانشمندان متأخر از خود؛ در میان معاصران او نیز نسبتاً پراهمیت و نفوذ بوده است. بیضاوی در فقه، شافعی مذهب است و گرایش کلامی معتزلی دارد که در مواردی با عقاید شیعه سازگار است. این تفسیر؛ بیشتر بر اساس تفسیر «کشاف» زمخشری نوشته شده است تا آنجا که کتاب او را مختصرالکشاف نیز نامیده اند. به گفته حاجی خلیفه، بیضاوی مطالب مربوط به اعراب و معانی و بیان را از کشاف زمخشری نقل می‌کند. (کشف الظنون، حاجی خلیفه، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۲۷)

ایشان از «تفسیر کبیر» فخر رازی و تفسیر راغب اصفهانی و اقوال و آراء صحابه و تابعان نیز بهره گرفته است. این دو تفسیر نسبت به یکدیگر تمایز و تفاوت مبنایی باهم دارند؛ از جمله در مباحث امامت نظیر وجوب نصب الهی امام، وجوب عصمت امام و حدود علم امام و تعیین مصادیق کامل امام برای امت اسلامی و... در پژوهش حاضر صرفاً به تطبیق آراء تفسیری ابوالفتوح رازی و بیضاوی پیرامون آیه ابتلاء (بقره/۱۲۴) می‌پردازیم.

۱- بیان مسئله

مقاله پیش رو با روش توصیفی-تحلیلی، به تطبیق دیدگاه تفسیری دو مفسر فریقین تقریباً معاصر با یکدیگر می‌پردازد. اهمیت و ضرورت این مطالعه تطبیقی از آن روست که تفسیر ابوالفتح رازی نخستین تفسیر شیعی جامع به زبان فارسی است که در قرن ششم تألیف کرده است. مفسر برجسته شافعی، قاضی بیضاوی نیز در فاصله زمانی نسبتاً کوتاهی از ابوالفتح، تفسیر خود به نام «انوار التنزیل و أسرار التاویل» را نوشته است. هر دو مفسر روش تفسیری مشابهی از نظر لغوی، بلاغی و نقل روایات دارند، لذا مقایسه و تطبیق دیدگاه تفسیری این دو مفسر فریقین ضرورت و اهمیت می‌یابد.

سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که اساساً عوامل مؤثر در دیدگاه و آراء تفسیری ابوالفتح رازی و بیضاوی در زمینه تفسیر آیه ابتلاء (بقره/۱۲۴) چیست و چگونه تحلیل می‌گردد؟ مقوله امامت، نصب مقام امام و ویژگی ممتاز امام چگونه مطرح شده است؟

پیشینه

در مرور پیرامون موضوع مورد بحث در این مقاله، چندین مقاله نگارش یافته است که از جمله می‌توان به مواردی اشاره کرد:

میرزایی^۱ (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی و تطبیق اسباب نزول وارده در شأن امامان معصوم در دو تفسیر طبری و ابوالفتح رازی» نشان می‌دهد که تمایز روش طبری در اهتمام به طرق روایی یا سلسله سند به نقل از صحابه و تابعین بخصوص عبدالله بن عباس و نیز روایات سبب نزول متعدد آیات نسبت به ابوالفتح مشهود است. تفاوت در روش تفسیری و گرایش مذهبی دو مفسر موجب شده که به روش تحلیل و نقد روایات سبب نزول در دو اثر تفسیری اختصاص یابد. نتیجه‌ای که از مطالعه کتابهای دو مفسر گرفته شد، افتراق اصلی دو مفسر در گرایش به مذهب شیعه و سنی و تحت الشعاع قرار دادن آثار خود بر موضوع مذهب است. رضوان^۲ (۱۳۸۸) در پژوهش «بررسی آرای کلامی قاضی بیضاوی در تفسیر

۱. میرزایی، نیکتا، ۱۳۹۵ش، اولین همایش ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و امنیت اجتماعی

۲. رضوان، هادی، ۱۳۸۸ش، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت

انوار التنزیل و اسرار التاویل» به این موضوع توجه کرده که بیضاوی در تفسیرش دیدگاه کلامی خود را افزون بر کتاب الطوالع آورده است. برخی تفسیر بیضاوی را مختصر تفسیر کشف زمخشری دانسته‌اند. البته بیضاوی افزون بر این تلخیص هر جا که احساس نیاز کرده آراء و دیدگاه‌های خود را نیز به آن افزوده است.

مصلائی پور یزدی^۱ (۱۳۸۶) در پژوهش «روش تفسیری قاضی بیضاوی و جایگاه تفسیر وی» به امتیاز و ویژگی‌های خاص این تفسیر اشاره کرده و تفسیر بیضاوی را یکی از تفاسیر مختصر، مفید و بسیار مشهور قرن هشتم می‌داند.

ایزدی مبارکه^۲ (۱۳۸۶) در مقاله «سبک تفسیری ابوالفتح رازی و جایگاه حدیث در آن» بیان کرد که ابوالفتح رازی یکی از برجسته‌ترین واعظان منطقه ری در قرن ششم هجری بوده است. لذا تفسیر او سبک واعظانه دارد. از اقتضائات چنین سبکی توجه ویژه او به روایات تفسیری است، به گونه‌ای که وی به بیش از دو هزار حدیث در تفسیر خود استناد می‌کند. این روایات کاربردهای متنوعی دارد؛ نظیر: تبیین معنای واژگان قرآنی، تعیین مصداق برای مفاهیم عام قرآنی، حل مشکل و رفع ابهام بدوی از آیات، تخصیص مفاهیم عام آیات، تاکید بر معنای ظاهری آیات، تبیین و تفصیل احکام الهی در آیات الاحکام، بیان احکامی که در قرآن کریم تشریح نشده است، تعیین مکی و مدنی، تعیین آیات ناسخ و منسوخ، بیان پاداش معنوی خواندن سوره‌ها، تناسب روایت با مفاد آیه، تاویل آیات متشابه، شان نزول آیات و سوره. وی از تفاسیر پیش از خود چون جامع البیان طبری و تبیان طبرسی اثر پذیرفته و بر تفاسیر پس از خود به ویژه تفاسیر فارسی چون جلاء الاذهان و منهج الصادقین تاثیر داشته است. تفسیر وی در زمره تفاسیر جامع است. او به آرای اجتهادی صحابه و تابعین در تفسیر توجه ویژه‌ای دارد و همچون قدمای امامیه خبر واحد را فاقد حجیت می‌داند و از نقل روایات اسرائیلی در قصص قرآن به شدت انتقاد می‌کند. با توجه به سوابق تحقیقاتی، باید گفت تاکنون پژوهشی که به طور خاص به تطبیق دیدگاه تفسیری دو مفسر پرداخته باشد، یافت نشد. لذا این نوع تحلیل رویکرد تفسیری این

۱. مصلائی پور یزدی، عباس، مطالعات قرآن و حدیث سال اول پاییز و زمستان ۱۳۸۶ شماره ۱

۲. پژوهشنامه قرآن و حدیث، سال: ۱۳۸۶، دوره: ۲، شماره: ۲، ص ۱۰۹-۱۳۸

دو مفسر می‌توانند نوآوری پژوهش حاضر قلمداد شود، توافق تازه‌ای را در مسیر شناخت و تبیین هماهنگی و ارتباط حقایق مرتبط با موضوع امامت نزد قدماء متکلمین فریقین در قرن ششم و هفتم هجری باز کند.

۲- آیه ابتلاء (البقره/۱۲۴)

یکی از مهمترین آیات در مبحث امامت و عصمت که مناقشات کلامی زیادی میان علمای فریقین را در پی داشته است، آیه ذیل است:

* «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره/۱۲۴).

آیه ابتلاء دلالت بر مقام امامت خاصه برای آل پیامبر ﷺ دارد که آل ابراهیم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و عترت معصوم و پاک پیامبر خدا هستند و لازمه آن، بهره‌گیری از علم غیب الهی فراتر از علم افراد عادی بشر است.

۳- معنای دو واژه کلیدی «امام» و «ظالمین» در آیه ابتلاء

* راغب اصفهانی در «مفردات» گوید: «امام» برای چیزی به کار می‌رود که به آن اقتدا می‌شود، چه انسان باشد و سخن و رفتارش الگو قرار گیرد، چه کتاب و غیر آن باشد، حق باشد یا باطل و جمع آن ائمه است. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۷).

* «امام» در اصل مصدر بر وزن کتاب بوده، سپس برای هر مقصد که بدان توجه شود، کاربرد یافته است. (مصطفوی، التحقیق، ۱۴۰۲ق، ج ۲ و ۱، ص ۱۳۵)

* ابن فارس گوید: «امام» کسی است که به آن اقتدا شود و در کارها مقدم گردد، پیامبر امام امامان و خلیفه امام رعیت، و قرآن امام مسلمانان است. (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۸).

در مورد معنای واژه «ظالمین» ابن فارس گفته است: (ظا و لام و میم) دارای دو معنی اصولی است: همان طور که شخص در تاریکی چیزی را نمی‌بیند؛ در حال ستم کردن هم گویی در تاریکی فرو رفته نمی‌تواند درک حقیقت کند. به طور کلی می‌توان گفت ظلم به

معنای ستم و گذاشتن چیزی در غیر محل آن است. اما آنچه در اصطلاح و عرف مردم از ظلم ذکر می‌شود، بیشتر مصادیق آن یعنی ظلم به معنای اخص است. راغب اصفهانی نیز ظلم را این گونه معنا کرده است: ظلم نزد اهل لغت و بسیاری از دانشمندان عبارت است از نهادن چیزی در غیر جای ویژه آن یا کمتر و یا بیشتر، و یا آن را در وقت و مکان خود انجام ندادن. ظلم را در تجاوز از حق به کار می‌برند. (مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ۵۰۲ ق، ص ۱۱۵).

مصطفوی در التحقیق می‌نویسد: «اصل واحد در ماده ظلم اضاعه حق و ندادن آن است: چه در مورد خود انسان، چه دیگری، چه در مورد حقوق خداوند متعال، چه در نسبت به جانداران یا غیر آنان و در حقوق مادی یا معنوی یا روحی» (مصطفوی، التحقیق، ۱۴۰۲، ج ۷، ص ۱۷۱) علامه طباطبایی می‌نویسد: مقتضای تحلیل دقیق عقلی این است که زشتی سایر گناهان به مقدار ظلمی است که در آنها وجود دارد، زیرا ظلم یعنی انحراف از حد اعتدال و وسط یا همان عدل که هر چه این انحراف بیشتر و مبنایی تر باشد، زشتی آن بزرگ‌تر و خطرناک‌تر است. (طباطبایی، المیزان، ج ۱۱، ص ۵۳)

در معنای اصطلاحی علامه گوید: از آنان امامانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت کنند؛ چون صبر پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند. این هدایت که در کنار مقام امامت آمده است، به معنای نشان دادن راه نیست؛ زیرا ابراهیم علیه السلام پیش از این، مقام نبوت و هدایت را داشته است. پس معلوم می‌شود این هدایت رهنمون ساختن باطنی به نحو ایصال الی المطلوب است. (المیزان، ج ۱، ص ۲۷۳)

برخی بزرگان از کلمه «الظالمین» عصمت امام را استفاده کرده‌اند. (ر.ک. المیزان، ج ۱، ص ۲۷۴)

۴- دیدگاه تفسیری ابوالفتوح رازی در دلالت آیه ابتلاء

یکم. در ابتدای تفسیر این آیه، ابوالفتوح به قرائت شاذی که در آن «ابراهیم» فاعل و «رَبِّه» مفعول باشد، اشاره می‌کند. سپس قرائت مشهور را آورده که در آن «ابراهیم» مفعول و «رب» فاعل است. وی معنی «ابتلاء» را امتحان و اختبار و آزمایش می‌داند. (ابوالفتوح رازی،

دوم. ابوالفتح با استناد به این معانی، حقیقت ابتلاء را برای خداوند روانمی‌داند و مراد به «ابتلاء» در این آیه را امر دانسته، یعنی امر بکلمات. وی قول مجاهد درباره کلمات را از همه اقوال قویتر دانسته است که مراد از کلمات را «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» می‌داند. وی استدلال می‌آورد که این عبارت هم در آیه است و سخن منقطع نیست، و هم سیاق آیه بر آن دلالت دارد. (همان، ج ۲، ص ۱۴۲)

سوم. ابوالفتح لغت «امام» را از فعال به معنی مفعول در نظر می‌گیرد، مانند الكتاب و الحساب که بمعنی المكتوب و المحسوب هستند و امام یعنی مقتدای امت و اصلش من أمّه اذا قصده باشد. (همان، ج ۲، ص ۱۴۲)

چهارم. در مراد از مقام امامت در این آیه، این دو مفسر با هم یک رأی نیستند. ابوالفتح در مورد اطلاق مقام امامت علاوه بر نبوت، برای ابراهیم عليه السلام و سایر پیامبران الهی از ذریه آن حضرت این گونه عقیده دارد: «معنی امامت در حق پیامبر امر به جهاد است که همه پیامبران امام نباشند، از پیغامبران امام آن باشد که مأمور به جهاد باشد». (همان، ج ۲، ص ۱۴۲). البته او تصریح می‌کند که درجه امامت از درجه پیامبری جداست، برای آن که خدای تعالی ابراهیم را با آن که پیامبر بود تا امامتش نداد امام نشد، پس باید که این درجه‌ای به جز درجه پیغامبری باشد. (همان، ج ۲، ص ۱۴۳)

پنجم. ابوالفتح از عبارت «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» در آیه فوق استنباط می‌کند که امامت همچون نبوت منصبی الهی است، چرا که پیامبری با منزلت حضرت ابراهیم عليه السلام را تا خداوند امامت نبخشید بدین مقام نرسید. (همان، ج ۲، ص ۱۴۳) ایشان قائل به امامت عامه برای انبیاء بعد از آل آن حضرت هستند و همچنین قائل به امامت خاصه برای ائمه معصوم از آل پیامبر صلى الله عليه وآله می‌باشد.

ششم. ایشان منظور از «عهد» را امامت می‌داند و آن را قول امام باقر و امام صادق عليهما السلام معرفی می‌کند و در نفی نظر گروهی که مراد از عهد را نبوت می‌داند این استدلال را می‌آورد که ابراهیم عليه السلام برای ذریه خود امامت خواست و خدای تعالی نفی عهد کرد. اگر معنی عهد امامت نباشد، جواب بر وفق سؤال نخواهد بود و مطابق کلام حکیم نیست که از او

درباره امامت بپرسند و او با نبوت یا میثاق جواب دهد. (همان، ج ۲، ص ۱۴۴)

هفتم. ابوالفتوح روایتی شاذ آورده که: «لاینال عهدی الظالمون»، چنان که «ظالم» فاعل باشد، و «عهد» مفعول، برای آن که «نال» و «تلقی» و «اصاب» و «ادرك»، افعالی است که از هر دو طرف که اسناد کنی - اعمی طرفی الفاعل و المفعول معنی بنگرد و یکی باشد، نبینی که اگر گویند: نلت کذا و نالنی کذا معنی یکی باشد، و كذلك اصابنی کذا و اصبت کذا (همان، ج ۲، ص ۱۴۲)

هشتم. بنابراین ایشان نیز همانند سایر علمای شیعه، از این آیه عصمت امام را نتیجه می‌گیرد و چنین استدلال می‌آورد که حق تعالی نفی امامت از ظالم، نموده است، خواه ظلم به خود نماید یا ظلم به دیگران. (همان، ج ۲، ص ۱۴۳)

۵- دیدگاه بیضاوی در دلالت آیه ابتلاء

یکم. بیضاوی معنی «ابتلاء» را امتحان و اختبار و آزمایش می‌داند و نظیر همین معنا را ابوالفتوح مطرح می‌کند. (همان، ج ۱، ص ۳۹۵)

دوم. ایشان مراد از کلمات راده سنت از سنت‌های ابراهیم علیه السلام می‌داند، اموری چون مناسک حج، ختنه کردن، ذبح فرزند، آتش، هجرت و.... (همان، ج ۱، ص ۳۹۶)

سوم. بیضاوی واژه «امام» را اسم می‌داند برای کسی که به وسیله او هدایت و راهنمایی مردم انجام می‌گردد. (همان، ج ۱، ص ۳۹۶)

چهارم. بیضاوی امامت حضرت ابراهیم علیه السلام را امامت عامّ می‌داند که علاوه بر مقام نبوت به آن حضرت اختصاص یافته است، زیرا بعد از آن حضرت، پیامبری برگزیده نخواهد شد مگر این که از نسل او باشند. وی پیامبران بعدی را مأمور به پیروی از ابراهیم علیه السلام می‌داند. (همان، ج ۱، ص ۳۹۸)

پنجم. فرقه‌های اسلامی اهل سنت به طور عام؛ و اشاعره به طور خاص مانند فخر رازی و بیضاوی معتقدند که جایز است امام با نص پیامبر اثبات شود منتها نص در دیدگاه آنان تنها توصیه پیامبر است به جانشینی شخص بعد از خود؛ نه آنکه نصی باشد که از ناحیه خدا تعیین شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز وجوباً موظف به معرفی آنان باشد.

۶. نقد دیدگاه ابوالفتوح رازی

یکم. معنای کلمات

علامه طباطبایی در نقد این نظر می‌نگارد: «بعضی گفته‌اند مراد از کلمات، جمله «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» تا آخر آیات است، اما بر این تفسیر نمی‌شود اعتماد کرد، برای اینکه از اسلوب قرآنی هیچ سابقه ندارد، و معهود نیست که لفظ کلمات را بر جملاتی از کلام اطلاق کرده باشد». (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۰)

البته باید گفت که این وجه نیز قابل قبول نیست، چون سنت‌های ساده مذکور هرگز نمی‌تواند کلمات تامه‌ای باشد که خداوند بخواهد با آنها یکی از انبیای اولوالعزم را بیازماید، بویژه اگر برای رساندن حضرت ابراهیم به مقام شامخ امامت باشد. (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۹۵، ج ۶، ص ۴۲۹)

دوم. معنای امامت

تفسیری که ابوالفتوح از امامت در آیه فوق بیان نموده و آن را امر به جهاد پیامبر می‌داند، با نظر مشهور علمای شیعه تفاوت دارد. زیرا آنان مراد از امامت در این آیه را مطابق با معنای لغوی قلمداد کرده و آن را پیشرو و کسی که مردم به او اقتداء می‌کنند، می‌دانند. (میبدی، کشف الاسرار، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۳۴۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۷۰)

طبرسی نیز با بیان دو معنا برای امامت، رابطه امامت و نبوت را عموم و خصوص من وجه می‌داند:

۱- امام یعنی کسی که مردم در گفتار و کردار از او پیروی کنند.

۲- امام یعنی کسی که امور ملت را اداره میکند و حدود الهی را اجراء مینماید و متخلفین از قوانین را به مجازات میرساند و به افرادی که شایستگی منصب و مقام دارند، حکومت و فرمانروایی می‌دهد و با کسانی که با ملت وی به دشمنی برمی‌خیزند و در راه پیشرفت آن ملت موانعی ایجاد میکنند به محاربه و جهاد می‌پردازد.

بنا بر معنای اول هر پیغمبری «امام» نیز هست زیرا کردار و گفتار هر پیغمبری سرمشق ملت وی می‌باشد ولی بنا بر معنای دوم «امامت» یک منصب و مقام ممتازی است و لازم

نیست که هر پیغمبری امام نیز باشد. منظور از «امام» که در آیه واقع گردیده است معنای دوم است یعنی خداوند پس از آنکه ابراهیم را آزمایش کرد و ابراهیم از امتحان کاملاً موفق برآمد وی را پاداش عنایت کرد به اینکه او را «امام مردم» قرار داد. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱ ص ۳۷۷)

این برداشت علمای شیعه برگرفته از تعالیم ائمه علیهم‌السلام است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا، وَإِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا. فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ: إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا. (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۲۶؛ مفید، الاختصاص، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۱۱۲).

سوم. معنای عهد

در نقد ابوالفتوح مبنی بر معنای «عهد» آیت اله جوادی آملی گوید: هرچند این سخن ممکن است از نظر لغت درست باشد ولی تام نیست. چون برای نیل دو شیء مانند «الف» و «باء» به یکدیگر سه حالت متصور است: ۱- حرکت هر دو به سوی یکدیگر ۲- حرکت الف به سوی بباء ۳- حرکت بباء به سوی الف. یعنی نیل حتی بر حالتی نیز صادق است که یکی از دو شیء قادر به حرکت به سوی دیگری نباشد و فقط دیگری است که توان حرکت و وصول دارد و رسیدن به مقام امامت به انسان از این قبیل است. زیرا که امامت مقامی انتصابی و جعلی است که خداوند باید آن را برای انسان قرار دهد. آنگاه می‌توان گفت که آن شخص به امامت رسیده است. پس نمی‌توان گفت: چون امامت به غیر ظالم می‌رسد، پس هر کس ظالم نبود می‌تواند به امامت نایل گردد. (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۹۵، ج ۶، ص ۴۳۹)

۷. نقد دیدگاه بیضاوی

سخن بیضاوی در تفسیر امام در آیه، بدین معناست که امامت شاخصه‌ای است که صرفاً برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌باشد و پیامبران بعدی مأمور به پیروی از او هستند. بنابراین وی همچون دیگر مفسران اهل سنت، امامت در آیه ابتلاء را به نبوت و رسالت

تفسیر نموده است. (سورآبادی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۱۱۹؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۴؛ نووی،

۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳)

درحالی که اعتقاد شیعیان در این مورد آن است که مقام امامت عهدی الهی است و امام باید معصوم باشد. پس از آن که مقام امامت به حضرت ابراهیم علیه السلام عطا گردید، ایشان این مقام را برای ذریه خود درخواست نمود و خداوند فرمود: «... قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره/۱۲۴)

البته بیضاوی با عطف «مِنْ ذُرِّيَّتِي» بر کاف، معنای «بعض ذریتی» را برداشت می کند، ولی او نیز چون ابوالفتح بیان می کند که جمله «قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» در جواب درخواست ابراهیم علیه السلام است و به او گوشزد می کند که اگر در نسل او ظالمی وجود داشته باشد، آن‌ها به مقام امامت نخواهند رسید؛ چرا که امامت، امانتی از جانب خدا و عهد او است، و ظالم صلاحیت این امانت و عهد را ندارد و تنها انسان‌های پاک و پرهیزگار به این مقام می رسند، با این تفاوت که ایشان معتقد است: «این آیه دلالت بر عصمت انبیاء از گناهان کبیره قبل از بعثت می کند و طبق این آیه فاسق صلاحیت برای امامت ندارد.» (بیضاوی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۹۸)

نظر برخی از اهل سنت در عدم صلاحیت فاسق برای عهد الهی، مطابق نظر بیضاوی است، (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۵) ولی عقیده برخی از علمای اهل تسنن خلاف بیضاوی است. آنها می گویند: این آیه نمی تواند دلیلی بر عصمت انبیاء قبل از بعثت باشد و نمی تواند دلیلی بر این باشد که فاسق صلاحیت خلافت نداشته باشد، بدلیل این که مراد خداوند از بیان این جمله این است که قطع طمع کافران از انتساب به مقام نبوت نماید. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۷۶)

نتیجه

از دیدگاه تفسیری دو مفسر فریقین ابوالفتح رازی و بیضاوی (قرن ششم و هفتم هجری)

ذیل آیه ابتلاء با گرایش خاص مذهبی و اعتقادی ایشان نتایج زیر حاصل شد:

اختلاف مبنایی اهل سنت با شیعه در موضوع امامت در نصب و تعیین امام،

مصدق و ویژگی‌های امام می‌باشد که همین تفاوت در آراء تفسیری ابوالفتوح رازی و بیضاوی ذیل آیات مربوط به امامت از جمله آیه ابتلاء دیده می‌شود.

۱. هردو مفسر نامبرده در آیه ابتلاء، به اختصاص مقام امامت برای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام و نیز تداوم این مقام برای برخی ذریه آل ابراهیم عَلَيْهِمُ السَّلَام در صورتیکه ظالم نباشند تأکید کردند.

۲. ابوالفتوح رازی همچون تمام مفسران شیعه نصب و تعیین امام را به نص الهی می‌داند و لذا معرفی امام به مردم و تعیین مصداق آن را وظیفه پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته است. ایشان به استناد آیات و روایات و سیاق آیه ابتلاء، عصمت انبیاء و ائمه و وجوب اطاعت از ایشان را اثبات می‌کند. ابوالفتوح قائل به امامت خاص اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد که با نص الهی تعیین شده و پیامبر خدا مصداق آنها را تعیین فرموده اند.

۳. ابوالفتوح همچون سایر علمای شیعه عهد را به معنای امامت دانسته است. ایشان دلالت آیه «لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» را صراحتاً مستلزم عصمت امام از هرگونه شرک و معصیت و دلیل بر نصب خاص الهی می‌داند همچنان که این امر را در مورد انبیاء قائل است در حالی که بیضاوی همچون رأی اکثر اهل سنت عهد را در معنای عام گرفته که شامل هر عهد و پیمان الهی و هر منصب الهی در دین می‌باشد. ایشان دلالت آیه را بر معصومیت امام قائل نیست زیرا ظالم را به معنای فاسق و نقطه مقابل عادل دانسته است. لذا مطابق نظر ایشان در جامعه اسلامی فرد مشرک یا معصیت کننده صغیره قبل از امامت در صورتی که توبه کرده باشد نیز می‌تواند امام مسلمین باشد مشروط بر آنکه که در زمان رسیدن امامت جامعه عادل باشد.

۴. ابوالفتوح در آیه ابتلاء قائل به عصمت امام و به تبعیت از آن معتقد به علم ویژه امام است که او را از هرگونه لغزش بدور می‌دارد، چه قبل از رسیدن به مقام امامت چه پس از آن؛ درحالیکه طبق نظر بیضاوی امامت تنها برای انسان‌های عادل مشروع می‌باشد و به تبعیت از آن ایشان علم امام را علم اجتهادی و خطا پذیر می‌داند.

۵. علمای شیعه اثنی عشریه این آیه را از بزرگترین ادله و شواهدی گرفته‌اند بر اینکه بایستی امام دارای مقام عصمت باشد و از هر خطا و گناهی مبرا و مصون و از هر خلق ناپسند و نکوهیده پاک و منزّه و از هر عمل زشتی برکنار باشد، و روی همین اصل امامیه ثابت نموده‌اند که خلافت و امامت بایستی بنص و تعیین خود رسول الله ﷺ یا امام سابق انجام گیرد زیرا که عصمت امر معنوی و مقام بلندی است که کسی را اطلاعی بر آن نیست مگر «علام الغیوب»^۶.

فهرست منابع

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی

- * آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۳۱۰ه.ق.
- * ابوالفتح رازی، حسین، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ ش.
- * أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ه.ق.
- * امین، سیده نصرت بیگم، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
- * بیضاوی، عبدالله، انوار التنزیل و اسرار التأویل بیروت، دارلفکر، ۱۴۱۰ه.ق.
- * جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، أسراء، ۱۳۷۸ش.
- * حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، وزارت معارف دولت ترکیه، ۱۴۰۲ه.ق.
- * حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت، احیاء التراث العربی، بی تا.
- * راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم، ۱۴۱۹ه.ق.
- * زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض القرآن، تهران، ققنوس، ۱۳۹۱ش.
- * سورآبادی، عتیق بن محمد، تفسیر التفاسیر، تهران، مرکز نشر نو، ۱۳۷۱ش.
- * طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر علوم القرآن، اسماعیلیان، ۱۳۶۰ش.
- * طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- * کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ه.ق.
- * مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العالمیه، ۱۴۰۳ه.ق.
- * مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، مرکز نشر کتاب، ۱۳۹۹ق.
- * مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ه.ق.
- * میبدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدّه الابرار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
- * نووی، یحیی بن شرف، منهاج الظالمین وعمده المقتین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.